

بررسی عوامل اجتماعی - فرهنگی

مؤثر بر گرایش به نزاع جمعی (مطالعه موردی شهرستان های منتخب استان ایلام)

تاریخ دریافت: ۸۸/۷/۱۰

تاریخ پذیرش: ۸۸/۸/۲۵

رسول ربانی^۱، محمد عباس زاده^۲، جواد نظری^۳

چکیده

نزاع جمعی، از جمله مسائل اجتماعی است که علاوه بر ایجاد فضایی آکنده از خشم و نفرت و مختل کردن روابط انسانی، امنیت انسانی را از جنبه‌های مختلف تهدید کرده، بر ثبات اجتماعی خدشه وارد می‌سازد؛ براین اساس، هدف اصلی مقاله حاضر بررسی تأثیر عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر گرایش به نزاع‌های دسته جمعی را در شهرستان‌های منتخب استان ایلام مشخص می‌سازد. روش تحقیق این پژوهش پیمایشی بوده و از جامعه آماری سه شهرستان ایلام، شیروان چرداول و ایوان (۱۵ سال و بالاتر)، ۳۸۴ نفر براساس فرمول کوکران به روش نمونه‌گیری طبقه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شدند. همچنین ابزار اندازه‌گیری این پژوهش، پرسشنامه بوده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد، الف) گرایش به نزاع در بین جامعه مورد بررسی متوسط به بالا بوده، ب) از بین متغیرهای مستقل مطرح شده، تأثیر کل متغیرهای پرخاشگری و قوم‌گرایی (به میزان برابر) بر متغیر گرایش به نزاع جمعی، بیش از سایر متغیرها بوده و ج) تأثیر متغیر کنترل اجتماعی بر گرایش به نزاع جمعی، کاهنده بوده است.

کلیدواژه‌ها: نزاع جمعی / پرخاشگری / قوم‌گرایی / تجربه عینی نزاع / کنترل اجتماعی.

۱- نویسنده، مسئول و استادیار دانشگاه اصفهان

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی

۳- دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی

مقدمه و بیان مسئله

درگیری‌های قومی و نزاع‌های جمعی^۱ در هر دوره‌ای از تاریخ وجود داشته و در جوامع سنتی و ایلی این موضوع بیشتر نمود داشته است. شاید ضعف کنترل‌های خانوادگی و اجتماعی یا نبود قوانین جزایی متقن یا عدم اجرای درست آن از سوی متولیان امر و... خود دلیلی بوده است که افراد هر جامعه‌ای برای رسیدن به خواسته قانونی یا غیرقانونی خود، قوم و طایفه خود را برای نزاع جمعی گسیل سازند. این مسئله در گذشته و امروز، منشأ خسارات مالی و جانی فراوان شده، مانع توسعه اجتماعی بوده است. بنابراین، نزاع در هر جامعه همیشه به عنوان یکی از مسائل اجتماعی مطرح بوده است. توصیف و تبیین عوامل مؤثر بر نزاع‌های جمعی از لحاظ اجتماعی حایز اهمیت است. در تحقیق حاضر منظور از نزاع جمعی، درگیری یا دعوی است که معمولاً با انگیزه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در درون یا بین جوامع مختلف به طور محدود یا گسترده یا به صورت مسلحانه یا غیرمسلحانه بین عده‌ای از افراد به وقوع می‌پیوندد که معمولاً به وارد آمدن خساراتی مادی و معنوی منجر می‌شود. به عبارتی، نزاع برخوردهای جمعی ستیزه‌جویانه و پرخاشگرانه‌ای است که به علل گوناگون به وجود آمده و موجبات عدم ثبات اجتماعی را فراهم می‌سازد (پورافکاری، ۱۳۸۳: ۳۷۵).

طی سال‌های ۸۰-۱۳۷۶، در مجموع ۳۰۲۹۹ مورد نزاع غیرمسلحانه در سطح کشور ثبت شده است و در این نزاع‌ها، ۶۶۰ نفر کشته و ۲۷۶۳۳ نفر مجروح شده‌اند. بیشترین نزاع دسته‌جمعی غیرمسلحانه مربوط به سال ۱۳۷۷ بوده است. از نظر انگیزه این گونه نزاع‌ها، اختلافات خانوادگی با ۲۹/۶ درصد، بیشترین میزان را به خود اختصاص داده است. همچنین براساس آمار و ارقام اداره آمار ناجا، طی سال‌های ۷۶-۸۰، در مجموع ۲۰۲۵ مورد نزاع دسته‌جمعی مسلحانه به وقوع پیوسته است که بیشترین وقوع و کشته درگیری جمعی مسلحانه مربوط به سال ۱۳۷۸ است. انگیزه ۲۷/۷ درصد از نزاع‌های جمعی مسلحانه، اختلافات مالی و ملکی بوده است (حسینی،

۱۳۸۳: ۱۰۲). باتوجه به آمار نزاع دسته‌جمعی و میانگین فراوانی آن در سال‌های ۱۳۷۶ لغایت ۱۳۸۱، میزان توزیع این پدیده در استان ایلام به ازای هر یکصد هزار نفر به ترتیب سال‌های مذکور برابر با ۹/۸، ۱۱/۵، ۱۱/۷، ۱۴/۴، ۱۳/۵، ۲۱/۲، ۱۵/۶ و ۱۴ است که دارای میانگین ۱۴ می‌باشد. آمار و ارقام قوه قضاییه نیز نشان می‌دهد که از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۰، استان ایلام با داشتن ۸۰۵/۳ پرونده از لحاظ میزان موارد خشونت در رتبه پنجم کشوری قرار دارد (صدیق سروستانی، ۱۳۸۳: ۸۷). اکنون این پرسش مطرح می‌شود که ریشه‌ها و علل بنیادین این مسئله را بویژه در استان ایلام در چه عواملی باید جست‌وجو کرد؟ برای پاسخ به این سؤال سعی شده است با استفاده از تئوری‌های مختلفی در حوزه روان‌شناسی اجتماعی و نتایج تحقیقات پیشین صورت گرفته، پاسخی مناسب ارائه شود.

مبانی و چهارچوب نظری

هر بررسی علمی و تجربی از نزاع جمعی بدون رجوع به نظریه‌های انحرافات به‌ویژه در حوزه روان‌شناسی اجتماعی، خام و نارساست؛ هرچند که تبیین رفتار کجروانه به عنوان یک مجموعه به‌هم پیوسته، نیازمند بررسی کلیه عوامل و متغیرهای اجتماعی، روانی، فرهنگی، زیستی و اقتصادی در ارتباط متقابل با یکدیگر است. با این توصیف آنچه که در این نوشتار مورد بررسی قرار گرفته است، توجه به عوامل اجتماعی- فرهنگی مؤثر بر گرایش به نزاع‌های جمعی است. در این بخش جا دارد به جهت اهمیت کنترل اجتماعی در کاهش رفتارهای ناهنجار، از نظریه‌های کنترل اجتماعی برای تبیین موضوع مورد مطالعه استفاده شود.

نسب نظریه کنترل به نظریه دورکیم در مورد انسجام اجتماعی و نظریه بوم‌شناختی شاو و مک‌کی^۱ می‌رسد. اما با آنها تفاوت‌هایی نیز دارد. برخلاف نظریه‌ها و دیدگاه‌های دیگر که بیشتر به تبیین جرم و بزهکاری می‌پردازند تا سایر اشکال انحراف و نیز برخلاف سایر نظریه‌های مربوط به انحراف که در ابتدا این سؤال را

1- Shaw,c.,Mackay,

مطرح می‌کنند: چرا افراد مرتکب رفتارهای ناهنجار می‌شوند، با این سؤال شروع می‌شود که چرا آدمیان با قواعد و ارزش‌ها و هنجارهای جامعه هم‌نوا نیستند و به عبارت دگر، رمز سازگاری آنها با آنچه مطلوب جامعه است، چیست؟ پیروان این دیدگاه معتقدند که هر فردی در زندگی، به انحراف برانگیخته می‌شود و بسیاری از اوقات در وضعیتی قرار می‌گیرد که محرک فرد برای انحراف است. بنابراین، عامل مهم در تبیین انحراف، برانگیختگی یا قرار گرفتن در موقعیت‌های مناسب برای انحراف نیست، بلکه این است که فرد موقتاً خود را از کنترل جامعه رها می‌بیند (رابرستون، ۱۳۷۲: ۱۷۵).

نظریه پردازان کنترل دو پیش فرض دربارهٔ جامعه دارند: اول اینکه، انسان‌ها خودمحرور بوده و درصدد ارضای خواسته‌ها و نیازهای خودشان با استفاده از ساده‌ترین و سهل‌ترین وسایل (ولو غیرقانونی باشد) هستند، دوم اینکه، کاهش کنترل‌های موافق قانون (درونی یا بیرونی) راه را برای ارتکاب رفتار بزهکارانه هموار می‌سازد. پیشگامان نظریه کنترل، محققانی چون هیرشی^۱، رکلس^۲، فرایدی^۳ و هیگ^۴ می‌باشند که با تکیه بر نظریات دورکیم به خصوص با الهام از تئوری آنومی وی به ابداع و بسط این تئوری پرداخته‌اند. این تئوری‌ها بر این فرض استوارند که کجروی ناشی از ضعف یا گسستگی تعلق فرد به جامعه است که در اثر ضعف کنترل و نظارت اجتماعی به وجود می‌آید.

الگوی کنترل اجتماعی هیرشی

این الگو که گاه با نام نظریه پیوند از آن یاد می‌شود، پیدایش کجروی را معلول ضعف همبستگی در گروه‌ها و نهادهای اجتماعی و نیز تضعیف اعتقادات و باورهای موجود در جامعه برمی‌شمرد. نتیجه‌ای که هیرشی از تحلیل خویش می‌گیرد آن است که جامعه یا گروهی که در میان اعضای آن وابستگی‌های متقابل و قوی، وجود داشته

- 1- Hirchi
- 2- Reckless
- 3- Friday
- 4- Hage

باشد، بیش از جامعه یا گروهی قادر به اعمال کنترل بر اعضای خود خواهد بود که اعضای آن بستگی محکمی با هم نداشته باشند. هیرشی معتقد است که چهار عنصر اصلی باعث پیوند فرد و جامعه می‌شوند: (۱) وابستگی^۱؛ (۲) تعهد^۲؛ (۳) درگیری^۳؛ (۴) باورها^۴ (ممتاز، ۱۳۸۱: ۱۲۰).

عنصر وابستگی، بیانگر میزان وابستگی فرد به اشخاص دیگر در خانواده، محیط و نهادهای اجتماعی است. به نظر هیرشی، کسانی که به دیگران علاقه و توجه دارند، رفاه و احساسات آنان را در نظر می‌گیرند و با احساس مسئولیت نسبت به این افراد و حفظ ارتباط با آنها عمل می‌کنند. ایشان بر همین اساس، یادآور می‌شود که افراد فاقد این وابستگی، نگران آن نخواهند بود که روابط اجتماعی آنان به خطر افتد. بنابراین بیشتر احتمال دارد که به کجروی روی آورند.

تعهد از نقطه نظر هیرشی در بعد جامعه شناختی، مفهوم خود در روان‌شناسی را دارد. عنصر تعهد، بیانگر میزان پذیرش هدف‌های مرسوم جامعه و همچنین احساس دینی است که فرد نسبت به جامعه بر دوش خود احساس می‌کند. به عبارت دیگر، هیرشی بر آن است نشان دهد که هر قدر فرد در محیط‌هایی مانند محیط تحصیل، اشتغال، خانه و مانند آن، نیاز بیشتری به سرمایه‌گذاری در خصوص کنش‌های موافق با جامعه احساس کند، دلیل بیشتری خواهد داشت که برای حفاظت از دستاوردهای خود با دیگران، هم‌نوا بماند و در مقابل، کسانی که نیاز کمتری به این سرمایه‌گذاری احساس می‌کنند، خطر و ضرر کمتری را نیز در ارتکاب جرم می‌بینند و حتی ممکن است در پی به دست آوردن فرصتی برای سود بردن از آن برآیند.

عنصر درگیری، بیانگر میزان مشارکت افراد در نقش‌ها و فعالیت‌های اجتماعی است، به نظر هیرشی، کسانی که گرفتار کار، زندگی خانوادگی، سرگرمی و... هستند، معمولاً فرصت کمتری برای درگیر شدن در رفتارهای کجروانه دارند. در عین حال به نظر او، همین مشارکت، فرد را در معرض انواعی از اهرم‌های کنترل اجتماعی قرار

- 1- Attachment
- 2- Commitment
- 3- Involvement
- 4- Belief

می‌دهد که افراد مرتبط با او، بر او اعمال می‌کنند. به همین نحو، آشکار است کسانی که در فعالیت مرسوم و متعارف جامعه مشارکت ندارند، فرصت و آزادی عمل بیشتری نیز برای دست یازیدن به رفتارهای کجروانه می‌یابند.

عنصر باور نیز بیانگر میزان اعتقاد فرد به اعتبار قواعد اخلاقی و اجتماعی، باور او نسبت به ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی جامعه و وفاداری وی به آنهاست، به نظر هیرشی، اگر فردی جداً این باور را داشته باشد که درگیر شدن در گونه‌هایی خاص از رفتارها کار درستی نیست، مشارکت در آن رفتارها برای او دور از تصور خواهد بود. در مقابل، کسانی که اعتقاد و وفاداری ضعیفی نسبت به هنجارهای اخلاقی و اجتماعی دارند، ممکن است تمایل بیشتری به نادیده گرفتن آنها داشته و بیشتر به کجروی مبادرت ورزند (رابرتسون، ۱۳۷۲: ۱۷۶-۱۷۴).

از دیدگاه تئوری هیرشی، نزاع جمعی مانند دیگر اشکال بزهکاری، معلول کاهش و فقدان نظارت و کنترل اجتماعی است. زمانی که کنترل اجتماعی تضعیف می‌گردد، متقابلاً یکپارچگی اجتماعی دستخوش زوال و نقصان می‌شود که این خود به کاهش اقتدار ناشی از یکپارچگی منجر شده و بالاخره در اثر آن توانایی پیشگیری مؤثر از بزهکاری و انحراف نقصان یافته، احتمال بروز کژرفتاری افزایش می‌یابد.

«والتر رکلس^۱» یکی دیگر از صاحب‌نظران نظریه کنترل اجتماعی است که نظریه او تحت عنوان «نظریه مهار» مطرح است که ایشان آن را در کتاب خویش تحت عنوان مسئله جرم مطرح ساخته است؛ تبیینی که گاه با نام‌هایی مانند نظریه موانع داخلی- خارجی و «نظریه کف نفس» مطرح می‌شود. به نظر رکلس، هم‌نوایی فرد با گروه و جامعه امری طبیعی است که نه براساس تمایل درونی، بلکه صرفاً از فشار و کنترل گروه سرچشمه می‌گیرد. ایشان معتقد است عضویت در گروه و روابط متقابل اجتماعی، تعیین کننده نوع رفتار افراد در شرایط خاص زندگی است (سلیمی و داوری، ۱۳۸۰: ۵۰۴).

1 - Walter Reckless

از جمله دیگر نظریه پردازان تئوری کنترل، فرایدی و هیگ^۱ می‌باشند که متأثر از آرای هیرشی در باب نظارت اجتماعی‌اند. آنان معتقدند که جرم‌ها غیراخلاقی بوده؛ به طوری که شکسته شدن جوامع و زوال اجتماعات را رقم می‌زنند. آنها با اشاره به نقطه نظرات هیرشی در خصوص انحراف و کنترل اجتماعی، رهیافت کنترل اجتماعی وی را پشتیبانی کرده، به تبیین واقعیت اجتماعی رفتار جزائی می‌پردازند. آنان معتقدند هیرشی بر مهم‌ترین الزامات میان جرم و نظم اجتماعی تأکید کرده است و تشخیص داده که چهار عنصر یاد شده به طور معنادار، الزاماتی را بین نوجوانان منحرف و جامعه ایجاد کرده است. وقتی که این عناصر نیرومند شوند، هم‌نوايي در سطح بالایی ایجاد خواهد شد. فرمول اصلی نظریه کنترل هیرشی به وسیله نتایج تحقیقات بسیار گسترده در همان زمان و در دوره‌های بعد توسط فرایدی و هیگ بر روی روابط متقابل نقش‌ها به عنوان اجزای عمده تعیین‌کننده گسترش همبستگی اجتماعی تأیید شد. تئوری هیرشی به شرح رفتارهای هم‌نوا می‌پردازد. آنان به رابطه میان توسعه خاص روابط متقابل نقش‌ها به مثابه یک جریان همبستگی اجتماعی و یا ظهور رفتار انحرافی توجه کردند. برای مثال، هرچه صمیمیت میان اعضای خانواده کاهش یابد، جرم و بزه افزایش می‌یابد. بدین وصف بین کاهش صمیمیت در روابط متقابل اعضای خانواده و میزان بزهکاری رابطه مستقیم وجود دارد (ممتاز، ۱۳۸۱).

به نظر فرایدی، هم‌پوشانی‌ها و اشتراکات، اصلی‌ترین عامل در ایجاد صمیمیت است. اشتراک روابط متقابل، فشار نیرومندی در جهت هم‌نوايي دارد. عمده‌ترین اختلاف میان هیرشی و فرایدی این است که هیرشی معتقد بود، ساخت‌های هنجاری جامعه تقیداتی برای جوانان ایجاد می‌نماید، ولی فرایدی اظهار می‌کرد که روابط متقابل بسیار زیادی در نقش‌ها وجود دارند که فاقد حوزه‌های نهادی متنوع می‌باشند، در حالی که، این روابط متقابل برقرار هستند (سروستانی، ۱۳۸۳).

هیرشی و فرایدی در توسعه تئوری کنترل اجتماعی، خود را به تعارض‌های پدیده‌های هم‌نوايي و ناهم‌نوايي یا جرم محدود کردند. معنای آن این است که وقتی

همنوایی حاصل شد، مطمئناً در ایجاد جرم وقفه ایجاد می‌شود (محسنی تبریزی، ۱۳۸۳: ۹۷). بنابراین، براساس نظریه‌های کنترل می‌توان گفت که نحوه رفتار و ویژگی‌های والدین از عوامل مؤثر بر آرامش و توانایی‌های فرزندان است. رفتارهای ناهنجار هریک از والدین ممکن است بر رفتارهای فرزندان مؤثر واقع شود (سید غفور و همکاران، ۱۳۸۷). بنابراین، اگر گاهی رفتارهای ناهنجار از سوی فرزندان مشاهده می‌گردد، خود ناشی از ضعف کنترل و وجود گسست در ارتباطات سالم خانوادگی است (واحدی و فتحی آذر، ۱۳۸۵).

یکی از موارد تأثیرگذار دیگر بر گرایش به نزاع دسته جمعی، تمایل افراد به پرخاشگری است. پرخاشگری را می‌توان عملی تعریف کرد که هدفش اعمال صدمه و رنج است. مهم‌ترین عامل در ایجاد پرخاشگری، ناکامی است. در این تئوری (تئوری ناکامی-پرخاشگری)، پرخاشگری برآیند جریانی در نظر گرفته می‌شود که در خلال آن، افراد از دستیابی به هدف یا اهداف خویش باز می‌مانند و احساس ناکامی در آنها شکل می‌گیرد. ناکامی تنها زمانی رخ می‌دهد که فرد در دستیابی به هدفی که انتظار رسیدن به آن را دارد با شکستی پیش بینی نشده مواجه شود. دیدگاه‌های جدید تئوری ناکامی- پرخاشگری به این مسئله اذعان دارند که دامنه تجلی و بروز پرخاشگری در عرصه فعالیت‌های مختلف، بستگی به عواملی مانند فراوانی شکل گیری و بروز ناکامی، میزان رویدادهایی که منجر به ناکامی می‌شوند و... دارد. بر این اساس می‌توان گفت که یکی از علل گرایش به نزاع‌های دسته جمعی، ناکامی‌هایی است که فرد در زندگی خود با آنها مواجه شده، پرخاشگر شده است (حسینی، ۱۳۸۲). یکی دیگر از موارد و عوامل مهم در گرایش افراد به نزاع‌های دسته جمعی، مشاهده آن پدیده و یادگیری آن است که در مقاله حاضر از آن به عنوان تجربه عینی نزاع یاد شده است. تجربه عینی نزاع براساس تئوری یادگیری اجتماعی قابل تفسیر است. براساس تئوری یادگیری اجتماعی باندورا، رفتارهای ناهنجار، مثلاً گرایش به نزاع‌های دسته جمعی، زاینده یادگیری اجتماعی هستند (محسنی تبریزی، ۱۳۸۳: ۱۳۲). مشاهده رفتار ناهنجار محرکی برای افراد است تا به روش غیرمعمول رفتار نمایند. توجه به این نکته مهم است که کودکان مشاهده‌گر رفتار ناهنجار خود را

محدود به تقلید صرف نمی‌کنند، بلکه انواع ناهنجارهای بدیع و جدید خلق می‌کنند. این امر دلالت بر آن دارد که تأثیر یک نمونه تعمیم پیدا می‌کند. نتیجه نهایی اینکه باندورا و همکارانش نشان داده‌اند که کودکانی که شاهد پرخاشگری بوده‌اند، بیشتر از کودکانی که در معرض چنین مشاهده‌ای قرار نداشته‌اند، به اعمال ناهنجار دست زده‌اند.

آخرین موردی که در گرایش افراد به نزاع‌های دسته جمعی به عنوان متغیر مستقل مورد استفاده قرار گرفته است، قوم‌گرایی و داشتن تعصبات قومی است. بر طبق نظر یوال دیویس^۱، قوم‌گرایی، جهان یکپارچه را دوشقه می‌کند؛ یعنی جهان ما را با جهان دیگران جدا می‌سازد (Svensson, 2008: 16). این امر یعنی ایجاد گسست در جهان اجتماعی و پراکندن تخم نفاق در جامعه. بر طبق نظر هرزوغ^۲ (۲۰۰۷: ۷۵)، قوم‌گرایی خود باعث ایجاد بسیاری از جرم‌هاست. تأیید رابطه بین قوم‌مداری و ارتکاب جرم خود دلیلی بر این مدعاست (Tanasichuk, 2007: 24).

پیشینه تحقیق

آنچه که تا به حال آورده شد، مبانی نظری تبیین گر موضوع مورد بررسی (گرایش به نزاع) بوده است، به همین خاطر برای تأیید مبانی نظری، از نتایج تحقیقاتی مختلفی نیز به شرح زیر استفاده می‌گردد:

تی‌وان^۳ و دری‌بارگ^۴ در ارتباط با تبیین‌های جامعه‌شناختی بزهکاری از ۵۰ دانش‌آموز بزهکار خواستند تا به زبان خودشان علت رفتارهای بزهکارانه خود نظیر دعوا، آسیب‌رسانی به اموال عمومی، دزدی‌های کوچک، فرار از مدرسه و استفاده از مواد مخدر را توضیح دهند، نتایج حاصله نشان داد که پاسخ‌های آنان به طرز قابل توجهی با نظریه کنترل اجتماعی قابل تفسیر بودند.

- 1- Nira Yuval-Davis
- 2- Herzog
- 3- Teevan
- 4- Drybargh

تحقیقی با عنوان (تحلیلی بر تنش‌های قومی در ایران) توسط دکتر پورافکاری انجام گرفته است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد مواردی چون تعصبات قومی و... در ایجاد و بروز تنش‌های قومی مؤثر بوده‌اند.

ساک^۱ (۱۹۷۷) براساس تحقیقات خود به این نتیجه رسیده است که والدینی که سابقه زندانی شدن داشته‌اند، در مقایسه با والدینی که سابقه حبس نداشته‌اند، دارای فرزندی با محکومیت‌های جزایی بوده‌اند.

مک‌کرد^۲ (۱۹۷۷) نیز مشابه با نتایج تحقیقات قبل به این نتیجه رسیده بود که فرزندان دارای والدین با محکومیت‌های جزایی، مستعد انجام اعمال خلاف هنجارهای رایج جامعه نظیر مستی^۳، خشونت^۴ و یا سرقت^۵ خواهند بود (Lonardo, 2008: 6-7).

نتایج تحقیقات لوناردو^۶ نشان می‌دهد که مکانیسم‌های یادگیری اجتماعی که معمولاً شبکه‌های اجتماعی نظیر دوستان، والدین و... می‌باشند، در اقدام به رفتارهای ناهنجار تأثیر دارند. همچنین در این میان، تأثیر والدین کم مسئولیت‌پذیر در ارتکاب به اعمال ناهنجار فرزندان نشان، بیشتر از بقیه متغیرهاست (Lonardo, 2008).

در کل با مرور نظریه‌ها و تحقیقات پیشین انجام یافته پیرامون موضوع مورد مطالعه این نتیجه به دست می‌آید که در تبیین هر پدیده اجتماعی از جمله گرایش به نزاع‌های دسته‌جمعی نمی‌توان تنها به یک عامل نظیر کنترل اجتماعی اکتفا کرد، بلکه بایستی عوامل دیگر نیز مد نظر قرار گیرند. به عنوان مثال، بر طبق تحقیقات فارینقتون و دیگران^۷، هرچند کنترل والدین در کاهش گرایش فرزندانشان به رفتارهای ناهنجار تأثیرگذار است، اما کافی نیست، بنابراین بایستی موارد دیگری نیز مورد توجه قرار گیرند (Farrington et al. 1996; Rowe and Farrington 1997) که در

1- Sack

2- McCord

3- Drunkenness

4- Violence

5- theft

6- Lonardo

7- Farrington et al

تحقیق حاضر تلاش گردید در حد وسع به آنها پرداخته شود. بعد از طرح مبانی نظری و تجربی فرضیه‌های زیر قابل طرح است:

فرضیه‌ها

- * بین قوم گرایی و گرایش به نزاع دسته جمعی رابطه وجود دارد.
- * بین تجربه عینی نزاع و گرایش به نزاع دسته جمعی رابطه وجود دارد.
- * بین کنترل اجتماعی و گرایش به نزاع دسته جمعی رابطه وجود دارد.
- * بین پرخاشگری و گرایش به نزاع دسته جمعی رابطه وجود دارد.

روش شناسی

تحقیق حاضر به روش پیمایش^۱، در مقطع زمانی ۱۳۸۶ و در استان ایلام صورت گرفته است. جامعه آماری تحقیق، از شهرستان‌های استان ایلام (ایوان، شیروان و چرداول) با جمعیتی معادل ۶۸۴۵۵ نفر می‌باشد. نمونه انتخابی به روش نمونه‌گیری طبقه‌ای چند مرحله‌ای و با حجمی معادل ۳۸۴ نفر و از طریق فرمول کوکران تعیین شده است. ابزار اندازه‌گیری، پرسشنامه بسته پاسخ بوده که برای ارزیابی اعتبار آن، اعتبار محتوایی و برای بررسی پایانی آن، از تکنیک آلفای کرونباخ (در مرحله پیش‌آزمون) استفاده شده است. نتایج آزمون پایایی نشان می‌دهد که پایداری درونی گویه‌های مرتبط با هر کدام از متغیرها در حد متوسط به بالایی بوده اند (جدول شماره ۱).

جدول شماره ۱: ضریب آلفای کرونباخ متغیرهای مورد بررسی

متغیرها	ضریب آلفای کرونباخ
گرایش به نزاع جمعی	۰/۹۱
تجربه عینی نزاع	۰/۸۱
کنترل اجتماعی	۰/۸۲
پرخلشگری	۰/۸۰
قوم گرایی	۰/۷۶

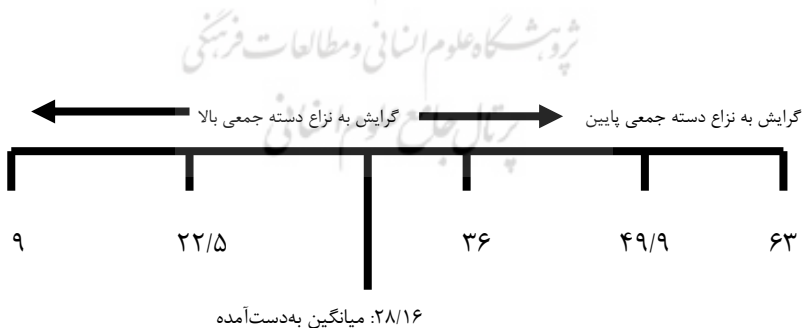
نهایت امر اینکه بعد از حصول اعتبار و پایایی وسیله اندازه گیری، پرسشنامه مقدماتی نهایی شده و توسط پرسشگران آموزش دیده از نمونه منتخب پر گردیدند. بعد از اتمام گردآوری داده‌ها، تجزیه و تحلیل‌های توصیفی (شاخص‌های مرکزی و پراکندگی) و استنباطی (آزمون همبستگی پیرسون، رگرسیون و تحلیل مسیر) با استفاده از نرم‌افزار آماری SPSS و LISREL صورت پذیرفت.

یافته‌های تحقیق

نتایج آمارهای پراکندگی نشان می‌دهد که گرایش به نزاع جمعی (علاقه به نزاع به نشانه غیرت و مردانگی، نزاع جمعی روشی برای بالا بردن حیثیت فامیلی، احتمال درگیری با وجود حداقل شرایط ایجاد نزاع، تمایل به درگیری جمعی، ضعف تحمل اجتماعی، قانون گریزی و...) در بین افراد مورد مطالعه، متوسط به بالاست (جدول شماره ۲ و پیوستار شماره ۱).

جدول شماره ۲: آمارهای پراکندگی مرتبط با متغیر وابسته (گرایش به نزاع‌های دسته جمعی)

متغیر	تعداد	میانگین	انحراف معیار
گرایش به نزاع جمعی	۳۸۴	۲۸/۱۶	۱۰/۳۶



پیوستار شماره ۱: گرایش به نزاع دسته جمعی

نتایج آمارهای پراکندگی نشان می دهد که میزان تجربه عینی نزاع (شاهد نزاع دسته جمعی بودن، شرکت در نزاع دسته جمعی و...) در بین آزمودنیها متوسط به بالا بوده است (جدول شماره ۳).

براساس آمارهای پراکندگی مرتبط با قوم گرایی (کمک از روی تعصب فقط به اعضای قوم و فامیل خود در کار و مشکلات، ارتباط بیشتر با قوم و خویش خود نه با افراد دیگر، گرفتن و دختر دادن فقط به قوم خود، افتخار به قومیت خود در کنار عدم احترام به اقوام دیگر، اعتماد فقط به قوم و فامیل خود و...) می توان گفت که در مجموع، میزان قوم گرایی افراد مورد مطالعه تقریباً در حد متوسط قرار دارد (اندرکی کمتر از متوسط) (جدول شماره ۳).

براساس آمارهای پراکندگی مرتبط با کنترل اجتماعی (وابستگی به پدر و مادر، کنترل از سوی دوستان، پدر و مادر، جامعه، رعایت هنجارهای جامعه و...) می توان گفت که میزان کنترل اجتماعی فرزندان از سوی والدین و اجتماع در حد متوسط بوده است (جدول شماره ۳).

نتایج آمارهای پراکندگی حاصل آمده نشان می دهد که میزان پرخاشگری (جر و بحث افراطی با افراد، رنجاندن دیگران با الفاظ، برهم زدن آرامش افراد و...) در بین افراد مورد مطالعه، متوسط به بالاست (جدول شماره ۳).

جدول شماره ۳: آمارهای پراکندگی مرتبط با متغیرهای مستقل (تجربه عینی نزاع، قوم گرایی، پرخاشگری و کنترل اجتماعی)

متغیر	فرلوانی	میانگین	انحراف معیار
تجربه عینی نزاع	۳۸۴	۱/۴۹	۱/۲۲
قوم گرایی	۳۸۴	۲۷/۰۵	۵/۵۶
پرخلشگری	۳۸۴	۱۱/۳۳	۴/۹۰
کنترل اجتماعی	۳۸۴	۲۴/۹۷	۳/۷۹

نتایج آزمون I پیرسون برای بررسی همبستگی بین متغیرها نشان داد که:

هر چقدر میزان پرخاشگری در بین افراد مورد مطالعه فزونی بگیرد، به همان اندازه بر میزان گرایش به نزاعهای دسته جمعی افزوده می شود و برعکس، هرچقدر

افراد بتوانند خشم خود را فرو خورده و از میزان پرخاشگری خود بکاهند، به همان میزان از میزان گرایش آنان به نزاع‌های دسته جمعی کاسته خواهد شد (جدول شماره ۴).

هر اندازه میزان قوم گرایی و تعصبات قومی در بین افراد مورد مطالعه، روند فزاینده ای داشته باشد، به همان اندازه بر میزان علاقه و تمایل به نزاع‌های دسته جمعی در بین افراد مورد مطالعه افزوده می شود؛ عکس این نیز صادق است (جدول شماره ۴).

هر اندازه افراد مورد مطالعه، نزاع های محلی و مشاجره‌های تند بین افراد را به عینه دیده یا خود در آن مشارکت جسته باشند، به همان میزان علاقه‌مند به حضور در نزاع های دسته جمعی خواهند بود؛ عکس این امر نیز صادق است (جدول شماره ۴).

کنترل اجتماعی از سوی جامعه، والدین و وابستگی فرزندان به والدین، خود عاملی است که می تواند از حضور فرزندان آنها در نزاع‌های محلی جلوگیری کند. در این تحقیق نیز رابطه بین کنترل اجتماعی و گرایش به نزاع های محلی معکوس و معنا دار بوده است؛ یعنی هر چقدر خانواده و جامعه، کنترل بیشتری روی افراد اعمال کنند، به همان میزان باعث خواهند شد که آنان گرایش کمتری به حضور در نزاع های دسته جمعی داشته باشند و برعکس (جدول شماره ۴).

جدول شماره ۴: آزمون همبستگی بین متغیرها

متغیرها	آماره همبستگی پیرسون
پرخاشگری	۰/۳۷۸
قوم گرایی	۰/۲۸۹*
تجربه عینی نزاع	۰/۲۴۸*
کنترل اجتماعی	-۰/۱۴۵*
*: همبستگی در سطح معنی داری ۰/۰۱	تعداد: ۳۸۴

تحلیل رگرسیونی

با وارد کردن میزان گرایش به نزاع دسته جمعی به عنوان متغیر وابسته و ۴ متغیر مستقل (پرخاشگری، تجربه عینی نزاع، کنترل اجتماعی و قوم گرایی) به عنوان متغیرهای پیش بین در مدل رگرسیون چندگانه خطی و اجرای آن به روش همزمان، نتایج زیر حاصل آمده است:

مقدار $0/477$ برای ضریب همبستگی چندگانه بیانگر مقدار ضریب همبستگی چندگانه بین متغیر وابسته و متغیرهای مستقل می باشد؛ یعنی گرایش به نزاع با مجموعه ۴ متغیر فوق (یا به عبارتی با برآورد آن از روی معادله رگرسیونی این ۴ متغیر) دارای همبستگی معناداری به میزان $47/7$ درصد است. «ضریب تعیین تعدیل شده» که مجذور ضریب همبستگی چندگانه فوق است، معرف درصدی از پراکندگی (واریانس) متغیر وابسته است که توسط مدل توجیه می شود. بنابراین حدود ۲۱ درصد از واریانس گرایش به نزاع را ۴ متغیر فوق تبیین می کنند. قسمت بعدی، خروجی تجزیه و تحلیل واریانس که معنادار بودن آن نشان می دهد که بین متغیرهای مستقل و وابسته رابطه خطی وجود دارد؛ یعنی مقدار $11/796$ برای F با سطح معناداری بیش از ۹۹ درصد تأییدی بر وجود رابطه‌ای خطی بین گرایش به نزاع و متغیرهای مستقل پیش گفته است و همچنین بدین معنی است که لااقل یکی از این متغیرها در معادله رگرسیونی گرایش به نزاع، دارای ضریب معناداری است. نهایت امر اینکه در بین متغیرهای مستقل مورد استفاده، تأثیر مستقیم متغیر کنترل اجتماعی بر متغیر وابسته معنادار نیامده است.

جدول شماره ۵: خلاصه مدل در تحلیل رگرسیونی گرایش به نزاع جمعی

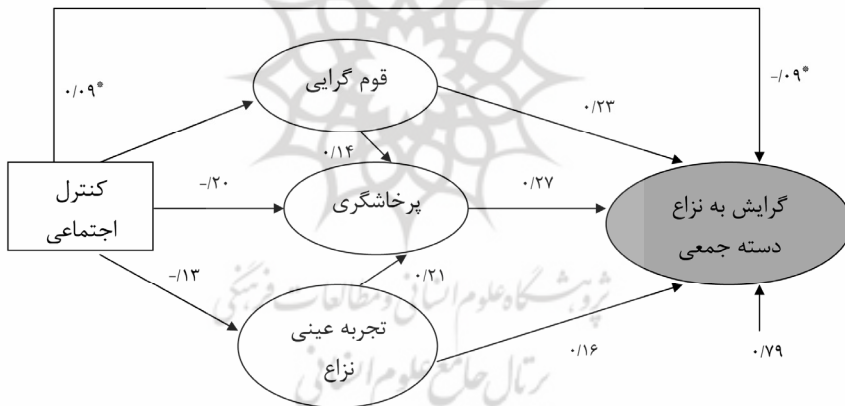
ضریب همبستگی چندگانه	ضریب تبیین	تعدیل شده	ضریب تبیین	خطای استاندارد برآورد	کمیت دوربین ولسون	نتایج آزمون آنالیز واریانس یکطرفه
۰/۴۷۷	۰/۲۲۸	۰/۲۰۸	۹/۲۲	۲/۰۱	کمیت F	سطح معناداری
						۱۱/۷۹۶
						/۰۰۰

جدول شماره ۶: متغیرهایی که وارد معادله رگرسیونی شده‌اند

متغیر	ضریب بتا	کمیت t	سطح معناداری
پرخاشگری	۰/۳۷۷	۳/۶۷	۰/۰۰
قوم گرایی	۰/۲۶۴	۳/۵۳	۰/۰۱
تجربه عینی نزاع	۰/۱۲۸	۱/۷۲	۰/۰۴۵
کنترل اجتماعی	-۰/۱۰۴	-۱/۳۲۰	۰/۱

تحلیل مسیر^۱

در این بخش، هدف اصلی برآورد میزان تأثیرپذیری مستقیم، غیرمستقیم و کل گرایش به نزاع جمعی به عنوان متغیر وابسته اصلی از متغیرهای مستقل مطرح شده (کنترل اجتماعی، پرخاشگری، تجربه عینی نزاع و قوم گرایی) است. برای رسیدن به هدف مذکور شکل ساختاری شماره ۱، مورد آزمون واقع شده است.



نمودار شماره ۱: بررسی اثرات مستقیم و غیرمستقیم

متغیرهای مستقل بر متغیرهای وابسته

*: غیرمعنی‌دار

براساس شاخص‌های نیکویی برازش (عدم معناداری کی دو و پایین بودن خطا و...) در جدول شماره ۷، می‌توان گفت که مدل ساختاری تأیید شده و از ماحصل آن نتایج زیر استخراج شده است:

اثر مستقیم متغیر کنترل اجتماعی بر متغیر گرایش به نزاع دسته جمعی معنادار نبوده است. اما این متغیر توانسته است از طریق متغیرهای تجربه عینی نزاع و پرخاشگری، ۶ درصد و در کل ۱۵ درصد بر متغیر گرایش به نزاع جمعی تأثیر معنادار و کاهنده ای داشته باشد. گفتنی است متغیر مستقل کنترل اجتماعی از طریق متغیر قوم گرایی تأثیر معنی داری روی متغیر وابسته نداشته است.

اثر مستقیم قوم گرایی بر متغیر گرایش به نزاع جمعی معنی دار و به میزان ۲۳ درصد بوده است. همچنین متغیر مذکور توانسته است از طریق متغیر پرخاشگری، به میزان ۴ درصد و در مجموع ۲۷ درصد بر متغیر گرایش به نزاع جمعی تأثیر معناداری داشته باشد.

اثر مستقیم متغیر تجربه عینی نزاع بر متغیر گرایش به نزاع جمعی معنادار و به میزان ۱۶ درصد بوده است. همچنین متغیر مذکور توانسته است از طریق متغیر پرخاشگری، به میزان ۶ درصد و در مجموع ۲۲ درصد بر متغیر گرایش به نزاع جمعی تأثیر معناداری داشته باشد.

اثر مستقیم متغیر پرخاشگری بر متغیر گرایش به نزاع جمعی معنادار و به میزان ۲۷ درصد بوده است.

در مجموع نتایج نشان می‌دهد که از بین متغیرهای مستقل مطرح شده، تأثیر کل متغیرهای پرخاشگری و قوم گرایی (به میزان برابر) بر متغیر گرایش به نزاع جمعی، بیش از سایر متغیرها بوده است. همچنین تأثیر متغیر کنترل اجتماعی بر گرایش به نزاع جمعی، کاهنده بوده است. نکته نهایی اینکه در مجموع، کلیه متغیرهای مستقل مورد استفاده توانسته اند ۲۱ درصد تغییرات متغیر وابسته را تبیین کنند (جدول شماره ۸).

جدول شماره ۷: آمارهای مرتبط با برازش مدل ساختاری (گرایش به نزاع جمعی)

کمیت χ^2	درجه آزادی	سطح معنی داری	خطا ^۱	نیکویی برازش ^۲	نیکویی برازش اصلاح شده ^۳
۳/۸۶	۱	۱/۰۶	۱/۰۸۶	۱	۱۹۴

جدول شماره ۸: تحلیل مسیر متغیرهای تأثیرگذار بر گرایش به نزاع جمعی

اثرات تحلیل نشده	اثرات تحلیل شده	اثر کل	نوع اثر		متغیرهای مستقل
			اثر مستقیم	اثر غیرمستقیم	
%۷۹	%۲۱	%۲۷	-	%۲۷	پرخشگری
		%۲۷	۱/۰۴	%۲۳	قوم گرایی
		%۲۲	۱/۰۶	%۱۶	تجربه عینی نزاع
		-%۱۵	-۱/۰۶	-%۰۹	کنترل اجتماعی

نتیجه گیری و بحث

همان طوری که در بخش های قبلی اشاره شد، هدف اصلی مقاله حاضر، بررسی عوامل اجتماعی- فرهنگی مؤثر بر گرایش به نزاع جمعی بوده است. برای تبیین این امر از تئوری ها و نتایج تحقیقات پیشین مختلفی استفاده شد که در زیر به بررسی میزان کاربردی بودن آنها در جامعه آماری مورد مطالعه پرداخته می شود:

بر طبق تئوری کنترل اجتماعی هیرشی (۱۹۶۹)، والدین می توانند از طریق رفتارهای خود و حمایتی که از فرزندان خود به عمل می آورند، از نابهنجاری های رفتاری فرزندان شان جلوگیری به عمل آورند؛ زیرا تحقیقات نیز ثابت کرده است که بین کنترل والدین و مشارکت فرزندان در ارتکاب اعمال نابهنجار رابطه معکوسی وجود دارد؛ یعنی هرچه قدر کنترل عالمانه والدین روی فرزندان شان بیشتر باشد، به همان اندازه از میزان رفتارهای نابهنجار آنان کاسته می شود (Barnes et al. 2006; Cernkovich and Giordano 1987; Rankin and Wells 1990). عکس این امر نیز صادق است؛ یعنی اگر والدین خود به اعمال نابهنجار اقدام نمایند، در این صورت، ارتکاب اعمال نابهنجار از سوی فرزندان آنها گریزناپذیر خواهد بود. به عنوان مثال،

1 - Root Mean Square Error of Approximation (RMSEA)

2 - Goodness of Fit Index (GFI)

3 - Adjusted Goodness of Fit Index (AGFI)

گلاک^۱ (۱۹۵۰) مطرح کرده است که پسران شرور دارای والدینی هستند که سابقه ارتکاب به اعمال خلاف هنجارهای جامعه داشته اند. بنابراین، همسویی با ارزش های جامعه، مشارکت در فعالیت های اجتماعی، وفاداری به ارزش های جامعه و... از جمله مواردی بودند که در تئوری هیرشی برجسته بودند. یعنی از نظر هیرشی، کنترل اجتماعی از سوی خانواده و جامعه می تواند اثر کاهنده ای بر بروز رفتارهای ناهنجار از جمله شرکت در نزاع های دسته جمعی داشته باشد؛ نتیجه تحقیق حاضر این تئوری را تأیید و بر قابل کاربرد بودن آن در جامعه آماری مورد مطالعه صحت گذاشت.

تی وان و دری بارگ معتقد بودند که کنترل اجتماعی از سوی خانواده و جامعه به کاهش رفتارهای بزهکارانه می انجامد، بنابراین، با توجه به اینکه گرایش به نزاع های دسته جمعی از جمله رفتارهای انحرافی است، خود می تواند بر اثر کنترل فرد از سوی خانواده و جامعه، سیر قهقهه‌رایی بپیماید؛ چیزی که تحقیق حاضر نیز آن را تأیید کرده است. بنابراین، نظریه ایشان قابل تعمیم به جامعه آماری مورد مطالعه است.

همچنین ساک و مک کرد هرکدام در تحقیقات جداگانه خود به این نتیجه رسیده بودند که والدین بزهکار خطر داشتن فرزندان بزهکار را افزایش می دهند؛ یعنی افرادی که دارای والدین بزهکار می باشند، در مقایسه با افرادی که چنین نیستند، گرایش بیشتری به شرکت در نزاع های دسته جمعی دارند. تحقیق حاضر نیز رابطه بین کنترل اجتماعی و گرایش به نزاع های دسته جمعی را تأیید کرده است؛ یعنی بر این اساس، کنترل اجتماعی فرزندان اثر کاهنده ای بر گرایش آنان به شرکت در نزاع های دسته جمعی دارد. بنابراین، نتیجه این تحقیق قابل تعمیم به جامعه آماری مورد مطالعه است.

اندیشمندان دیگری نیز مانند فرایدی و هیگ با الهام از تئوری هیرشی توسعه روابط متقابل و همبستگی اجتماعی بالا را عاملی برای کاهش بروز رفتارهای ناهنجار

قلمداد کرده بودند که نظریهٔ اینها نیز به جهت تأیید آن در جامعه آماری مورد مطالعه، قابل تعمیم است.

افرادی که قوم گرا بوده، بر این باورند که گروهشان در مقایسه با گروه‌های دیگر در ارجحیت قرار داشته و از هر لحاظ برتر است (Javalgi, Virginie Pioche Khare, 2004: 327). بنابراین، قوم گرایی از جمله متغیرهایی است که رابطه مثبت و معناداری با گرایش به نزاع دارد؛ یعنی هرچه میزان قوم گرایی در افراد بالا باشد، به همان میزان، گرایش به نزاع بیشتر خواهد بود. این امر منطقی است؛ زیرا هرچه مؤلفه‌های قومیت و هویت قومی در افراد محرز و برجسته باشد، افراد به نوعی دچار قوم پرستی و برتری قومی شده و با کمترین ضربه یا تهدید چنین هویتی، به نزاع جمعی تمایل نشان خواهند داد. در تأیید این موضوع، پورافکاری در تحقیق خود به این نتیجه رسیده بود که تعصبات قومی منجر به تنش‌های قومی می‌شود؛ بنابراین، براساس نتیجه تحقیق ایشان، می‌توان این انتظار را داشت که خود قوم پرستی به ایجاد رفتارهای ناهنجار که گرایش به نزاع‌های دسته جمعی از جمله این موارد است، دامن زند. با این توصیف، نتایج تحقیق ایشان، همسو با نتیجه تحقیق حاضر است، یعنی قابل کاربرد در جامعه آماری مورد مطالعه است.

از جمله نتایج دیگر این تحقیق این است که بین پرخاشگری و گرایش به نزاع دسته جمعی رابطه معناداری وجود دارد. این امر نشان می‌دهد که موضوع پرخاشگری باید از دیدگاه‌های مختلف به‌ویژه روان‌شناسی اجتماعی مورد بررسی قرار گیرد؛ به این نحو که بیشتر تئوری‌های یادگیری اجتماعی می‌توانند این قضیه را تبیین کنند. یکی از این روش‌های یادگیری، مشاهده است که از این طریق، مشاهده کنندگان رسماً پرخاشگری و نحوهٔ آن را می‌آموزند (Bandura, 1973). بر طبق تئوری یادگیری اجتماعی، افراد، از خانواده، دوستان و دیگران با نفوذ، همسایگان، رسانه‌ها و... رفتارهای خود را شکل می‌دهند. در تأیید این امر وارنر و گریک (۲۰۰۴) همبستگی معناداری بین نوع دوستان و بروز پرخاشگری یافته بودند؛ یعنی افراد پرخاشگر دوستان پرخاشگری دارند (Snethen and Van Puymbroeck, 2008:383). بنابراین، پرخاشگری خود زاینده تجربه عینی نزاع، مشاهده و یادگیری است که

برآیند آن، می تواند در گرایش افراد به رفتارهای ناهنجار (گرایش به نزاع) متجلی گردد؛ چیزی که در تحقیق حاضر نیز تأیید شده است.

فرینقتون و همکاران وی مشابه با تحقیقات افراد قبل، به این نتیجه رسیده بودند که بخشی از یادگیری هرگونه کنش اجتماعی مرتبط با شبکه های اجتماعی نظیر دوستان و خانواده است؛ یعنی اگر شبکه های حمایتی افراد خود مروج بزهکاری باشند، خواسته یا ناخواسته زمینه را برای بروز هرگونه رفتار ناهنجار از جمله شرکت در نزاع های دسته جمعی فراهم می سازند؛ در تحقیق حاضر نیز این امر به لحاظ تجربی تأیید شد.

پیشنهادها

می توان پیشنهادهای زیر را برای کاهش گرایش و تمایلات افراد مورد بررسی به نزاع های دسته جمعی ارائه داد؛ به عبارتی پژوهش فوق متضمن و دربرگیرنده نکات و نتایجی است که می تواند به عنوان الگو و راهنمای عملی برای برنامه ریزی های مسئولان استان ایلام در رابطه با چنین جامعه ای مورد توجه و تأکید قرار بگیرد:

به لحاظ ارتباط میزان گرایش به نزاع با میزان پرخاشگری، ذهن محقق متوجه این امر می شود که تحقیق مفصلی جهت بررسی ریشه های گرایش به پرخاشگری و عوامل مؤثر بر آن نیاز است تا مشخص شود که چه عواملی دست به دست هم داده اند تا جامعه مورد مطالعه گرایش به پرخاشگری داشته باشد. بنابراین، از افراد متخصص نظیر روان شناسان و جامعه شناسان که مسئولیت خطیری در قبال افراد جامعه دارند، انتظار می رود مشکل گرایش به پرخاشگری را مدنظر قرار داده و برای کاهش آن راهکارهای عملی ارائه دهند.

نتایج تحقیق نشان داد که میزان قوم گرایی در ارتباط با میزان گرایش به نزاع است، از آنجایی که ساختار جامعه مورد مطالعه متشکل از ایل های مختلف می باشد و هنوز هم افراد هویت خود را براساس همان قوم یا گروهی که به آن تعلق دارند می شناسند، مسئله قوم گرایی علاوه بر مزایایی که دارد دارای آسیب های خاص خود هم می باشد. توجه زیاد به هویت قومی خود و داشتن قوم گرایی افراطی نتایج نامطلوبی

دربردارد و لذا ملاحظه می‌شود افرادی که بیشتر قوم گرا هستند، گرایش بیشتری نیز به نزاع دارند. بنابراین از مسئولان، نهادها و سازمان‌ها انتظار می‌رود که با روشنگری موضوع مذکور، راهکارها و راه حل‌هایی را در جهت تعدیل قوم‌گرایی افراد جامعه ارائه دهند.

هرچه قدر افراد مورد بررسی در خصوص مسئله مورد مطالعه (نزاع جمعی)، تجربه بیشتری پیدا کرده‌اند (تجربه عینی نزاع) گرایش بیشتری به آن داشته‌اند، لذا پیشنهاد می‌شود که رخداد نزاع‌های جمعی بیش از پیش توسط سازمان‌های مربوطه کنترل و به حداقل برسد؛ زیرا متغیر تجربه عینی نزاع نشان داد که افراد هر اندازه بیشتر در معرض مشاهده نزاع جمعی و... قرار بگیرند (در صحنه یا شاهد نزاع جمعی بوده یا اینکه برای خانواده فرد رخ داده باشد)، به همان اندازه گرایش بیشتری به نزاع جمعی خواهند داشت، بنابراین بایستی از رخداد این امر در ملاء عام توسط سازمان‌های مسئول جلوگیری شود.

با افزایش کنترل اجتماعی، میزان گرایش به نزاع کاهش پیدا می‌کند. کنترل اجتماعی در واقع مشتمل بر مؤلفه‌های (وابستگی، تعهد، درگیری و اعتقاد) است که هرچه این مؤلفه‌ها در فرد قوی و بر او تسلط داشته باشند، گرایش فرد به نزاع کاهش پیدا می‌کند. براساس تئوری هیرشی تقویت این مؤلفه‌ها در فرد بر عهده سازمان‌های مربوطه و نهاد خانواده است. بنابراین، از نهادها و سازمان‌های مربوطه انتظار می‌رود راهکارهایی را در جهت کنترل بیشتر افراد جامعه و همسو با مؤلفه‌های مذکور در برنامه‌های خود گنجانیده و نحوه اجرای این امر را نیز مدنظر قرار دهند.

نکته پایانی اینکه اگر قرار باشد برای کاهش گرایش افراد به نزاع‌های دسته جمعی، دنبال یک عامل کلیدی باشیم، این عامل خانواده است، زیرا شکل و نوع جامعه‌پذیری اولیه افراد در خانواده‌ها پی‌ریزی می‌گردد. بنابراین خانواده‌ها می‌توانند با تربیت درست فرزندان و کنترل بهینه آنان، وجود ناهنجاری‌های اجتماعی نظیر گرایش به نزاع‌های دسته جمعی را در جامعه به حداقل برسانند.

منابع و مأخذ

- پورافکاری، نصرالله. (۱۳۸۳). «نزاع های جمعی محلی»، مجموعه مقالات اولین همایش ملی طرح مسائل جامعه شناسی ایران، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- حسینی، سیدرضا. (۱۳۸۲). «آمار جرایم در ایران»، مجموعه مقالات اولین همایش ملی آسیب های اجتماعی در ایران، تهران: انتشارات انجمن جامعه شناسی ایران.
- رابرتسون، یان. (۱۳۷۲). *درآمدی بر جامعه، ترجمه حسین بهروان*. مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- سلیمی، علی و داوری، محمد. (۱۳۸۰). *جامعه شناسی کجروی، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه*.
- سید غفور، موسوی. ابراهیمی، امراله. سموعی، راحله. و حمید، افشار. (۱۳۸۷). ارتباط پرخاشگری والدین با معدل آخرین سال تحصیلی دانش آموزان مقطع ابتدایی، حکیم، ۱۱ (۴): ۳۳-۳۷.
- صدیق سروستانی، رحمت الله. (۱۳۸۳). «آسیب شناسی اجتماعی (جامعه شناسی انحرافات اجتماعی»، تهران: انتشارات آن.
- محسنی تبریزی، علیرضا. (۱۳۸۳). «فوندالیسم»، تهران: انتشارات آن.
- مرکز آمار ایران. (۱۳۷۶). «سرشماری عمومی نفوس و مسکن (شهرهای اصفهان، اهواز و ایلام در سال ۱۳۷۵)»، تهران: انتشارات مرکز آمار ایران.
- ممتاز، فریده. (۱۳۸۱). «انحرافات اجتماعی، دیدگاهها و نظریه ها»، تهران: شرکت سهامی انتشارات.
- واحدی، شهرام و فتحی آذر، اسکندر (۱۳۸۵)، آموزش کفایت اجتماعی در کاهش پرخاشگری پسران پیش دبستانی، *اصول بهداشت روانی، پاییز و زمستان ۱۳۸۵*.

- Bandura, Albert. (1973). *Aggression: A social learning analysis*. Englewood Cliffs, NJ: Prentice Hall.
- Barnes, Grace M., Joseph H. Hoffman, John W. Welte, Michael P. Farrell, and Barbara A. Dintcheff. (2006). "Effects of Parental Monitoring and Peer Deviance on Substance Use and Delinquency." *Journal of Marriage and Family* 68:1084-1104.
- Cernkovich, Stephen A. and Peggy C. Goirdano. (1987). "Family Relationships and Delinquency." *Criminology* 25:295-321.
- Farrington, David P., Geoffrey C. Barnes, and Sandra Lambert. (1996). "The concentration of Offending in Families." *Legal and Criminological Psychology* 1:47-63.
- Herzog, S. (2003). Does the ethnicity of offenders in crime scenarios affect public perceptions of crime seriousness? A randomized survey experiment in Israel. *Social Forces*, 82, 757-781.
- Javalgi, Rajshekhar G., Virginie Pioche Khare, Andrew C. Gross, and Scherer Robert F. (2004), An application of the consumer ethnocentrism model to French consumers, *International Business review* 14 (2005) 325-344.
- Lonardo, Robert A. (2008), *Romantic Parents, Friend and Parents: Enmeshment in Networks characterized by deviance and Adolescent Delinquency*, A Thesis Submitted to the Graduate College of Bowling Green State University in partial fulfillment of the requirements for the degree of Master of Arts December 2007.
- Rankin, Joseph H. and L. Edward Wells. (1990). "the Effect of Parental Attachments and Direct Controls on Delinquency." *Journal of Research in Crime and Delinquency* 27:140-165.
- Rowe, David C. and David P. Farrington. (1997). "The Familial Transmission of Criminal Convictions." *Criminology* 35: 177-201.
- Snethen, Gretchen, and Van Puymbroeck, Marieke(2008), Girls and Physical aggression: Causes, trends, and intervention guided by Social Learning Theory, *Aggression and Violent Behavior* 13 (2008)346-354.
- Svensson, Asa(2008), *The Interlations between Ethnicity and Sexuality in Shyam Selvadurai's Funny Boy*, School of Humanities Advanced Level English EN4094, Supervisor: Piia Posti 15 hp Examiner: Maria Olausen June 4, 2008.
- Tanasichuk, Carriel (2007), *The influence of offender and victim ethnicity on perceptions of crime severity and recommended punishment*, A Thesis Submitted to the College of Graduate Studies and Research, In Partial Fulfillment of the Requirements For the Degree of Master of Arts, in the Department of Psychology, University of Saskatchewan, Saskatoon.